

نکاح سفیه از دیدگاه فقه اسلامی و حقوق ایران^۱

افتخار دانشپور^۲

پگاه بابائی^۳

چکیده

حجر سفیه از مسائل قابل تأمل در فقه اسلامی است. با توجه به نظر حداکثری فقهای مذاهب اسلامی بر ممنوعیت سفیه از هرگونه تصرفات مالی و آزادی مطلق وی در تصرفات غیرمالی، بدیهی است که ارزیابی امکان نکاح سفیه نیز حایز اهمیت است؛ به ویژه که محل اختلاف آرای فقها و حقوقدانان واقع شده است. برخی قائل به عدم نفوذ و صحت نکاح سفیه هستند و با استناد به روایات و بر مبنای مشتمل بودن نکاح بر امور مالی و محجوریت سفیه در این زمینه، اعتقاد به صحت نکاح وی را به معنای موافقت در اطلاق مال بر شمرده‌اند. گروهی در مقابل، عقد نکاح را غیرمالی دانسته و با توجه به نیاز هر شخص از جمله سفیه به ازدواج، بر مبنای قاعده سلطنت نفس و روایات وارده، نکاح سفیه را جایز می‌دانند آنچه در این نوشتار مورد تمرکز و تدقیق است، بررسی آرای فقهای متقدم و متأخر امامیه و اهل سنت و رویکرد حقوق موضوعه است. نتیجه این است که با تکیه بر برخی مستندات شرعی، امکان اقدام استقلالی سفیه بر امر نکاح قابل استنباط است.

واژگان کلیدی

سفیه، حجر، نکاح، تصرفات مالی و غیرمالی

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۱/۲۸؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۳/۱۳

۲- استادیار گروه فقه و حقوق دانشگاه مذاهب اسلامی (نویسنده مسؤول)

e.daneshpoor@mazaheb.ac.ir

۳- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فقه مقارن و حقوق عمومی دانشگاه مذاهب اسلامی

pegahbabayi@gmail.com

مقدمه

نکاح رابطه مستقیمی با شخصیت و روح و روان انسان‌ها دارد؛ زیرا تشکیل‌دهنده کانون خانواده می‌باشد و این کانون به عنوان هسته تشکیل‌دهنده جامعه، بسیار مورد توجه دین اسلام است؛ اما علی‌رغم تشویق و تأکید اسلام به برقراری نکاح، هیچ کس به ازدواج مجبور و یا از آن ممنوع نمی‌باشد. آنچه که در این نوشتار می‌آید، بررسی امکان استقلالی نکاح شخص سفیه به عنوان فردی محجور با تکیه بر آرای فقیهان اسلامی و دیدگاه‌های حقوق موضوعه است.

در رابطه با این موضوع علی‌رغم جستجویی که صورت گرفت، منبع مستقلی با این عنوان یافت نشد و در این خصوص، می‌توان در لابلای مباحث فقهی، ذیل عنوان حجر به مطالبی دست یافت. تقریباً در تمام کتب فقهی جامع که به بررسی ابواب فقهی پرداخته‌اند، مسأله نکاح سفیه در کتاب حجر یافت می‌شود؛ در اینجا به عنوان نمونه به چند کتاب فقهی اشاره می‌کنیم:

در بین کتب مقارن می‌توان به کتاب *تذکره الفقها علامه حلی، الفقه علی المذاهب الخمسه* محمد جواد مغنیه، *الفقه الاسلامی و ادلته* وهبه الزحیلی اشاره کرد که در باب حجر به شکل مقارن به این موضوع پرداخته‌اند.

در بین کتب امامیه می‌توان کتاب *الحقائق الناظره فی أحكام العترة الطاهرة* را نام برد. همچنین از کتابهای اهل سنت نیز می‌توان به کتاب *المغنی و الشرح الکبیر موفق الدین و شمس الدین ابن القدامه، کشف القناع عن متن القناع بهوتی* اشاره کرد. تمامی این کتب کتاب‌های جامعی هستند که درباره نکاح سفیه در باب حجر سخن به میان آورده‌اند.

کاوش صورت گرفته در بین مقالات نیز، چندان نتیجه‌بخش نبود و تنها می‌توان از نوشتار محمد مهدی الشریف، مریم جلالی، زهرا اکرمی‌برقویی تحت عنوان *پژوهشی در وضعیت نکاح سفیه در فقه و حقوق ایران* نام برد. تفاوت این مقاله با نوشتار حاضر، تطبیق آرا و نظرات اهل سنت در کنار فقه امامیه و حقوق ایران است. همچنین به مقاله دیگری تحت عنوان *ازدواج غیر رشید، مجنون و بیماری جسمی و روحی نوشته سید مرتضی قاسم زاده* می‌توان اشاره کرد؛ اما این نوشتار به بررسی مختصری از ازدواج سفیه پرداخته است. شیوه

جمع‌آوری مطالب، بر مبنای گردآوری داده‌های کلی از مقاله‌ها، کتب فقهی شیعه و اهل سنت و کتب حقوقی است. در ابتدا به تفاوت سفیه با صغیر ممیز و مجنون و احکام محجوریت وی پرداخته و در ادامه به بیان نظریات در باره نکاح سفیه می‌پردازیم.

بیان مسأله

می‌دانیم که دین مبین اسلام بر ازدواج تأکید دارد و به هر مکلفی که شرایط آن را داشته باشد، نکاح را مورد توصیه قرار داده و اقدام به آن را به عنوان یک سنت حسنه مستحب مؤکد بر شمرده است؛ اما مشکلاتی مقابل ازدواج اشخاص محجور از جمله سفیه وجود دارد؛ زیرا برخی فقها و حقوقدانان، مخالف نکاح سفیه بدون اذن ولی می‌باشند و دلایلی اقامه می‌کنند؛ در حالی که اگر سفیه نیاز مبرم به انجام نکاح داشته باشد و در صورت عدم اقدام به نکاح، مواجه با خطر ابتلا به معصیت باشد، ملتزم شدن به اذن ولی در انجام این مهم، تعارض با آرای مذکور را به دنبال دارد. حال مسأله قابل طرح این است که آیا می‌توان قائل به صحت نکاح استقلالی سفیه شد؟ در کنار پاسخگویی به این مسأله، نویسندگان تلاش کرده‌اند برای این سوالات نیز پاسخی مناسب ارائه دهند: سفاقت به چه معناست؟ تفاوت سفیه با صغیر ممیز و مجنون چیست؟ آیا شخص سفیه، محجور و ممنوع از تصرف می‌باشد؟ هدف از این نگارش نیز فهم بیشتر نسبت به موضوع حکم نکاح سفیه و مقایسه نظرات مختلف فقه اسلامی در این باره است.

مفهوم‌شناسی

بدیهی است، مطالعه و فهم موضوع در وهله اول نیازمند شناخت مفاهیم مربوط به آن است؛ از این رو به تدقیق در برخی از مفاهیم مهم تحقیق می‌پردازیم:

۱- سفیه

سفیه از ریشه سفه به معنای بی‌عقلی و سبکی و سفیه بر وزن فصیح است به معنای نادان و سبک عقل یا آن کس که قدر مال را نداند/تدیانی، (۱۲۸۱، ص ۵۰۵؛ واسطی، ۱۴۰۹ هـ.ج، ص ۴۵).

در فقه، سفیه به معنای کسی دانسته شده است که اموال خود را در غیر اغراض صحیح(عقلایی) صرف می‌کند و ملکه یا صفت و حالتی در او وجود ندارد که موجب حفظ و نگهداری اموالش شود و مانع صرف آنها در راه‌های غیر عقلایی گردد(عاملی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۴۱۶؛ همو، ج ۵، ص ۲۷۳).

سفیه در فقه و حقوق مدنی به کسی گفته می‌شود که عادت او اسراف و تبذیر در خرج است و تصرفات مالی او عاقلانه نیست. در قانون، واژه غیررشید با سفیه مترادف است. به عبارت دیگر، طبق ماده ۱۲۰۸ سفیه کسی است که تصرفات او در اموال و حقوق مالی خود عقلایی نباشد؛ یعنی عقل معاش نداشته باشد و هر گاه اداره دارایی اش به او واگذار شود، در اموال خود تعدی و تفریط و اسراف نماید(صفایی، ۱۳۸۲، ص ۲۳۹؛ امامی، ج ۱، ص ۲۰۵؛ منصور، ۱۳۹۱، ص ۳۲۴).

۲- نکاح

نکاح در لغت از مصدر نکح ینکح بر وزن ضرب و یضرب می‌باشد. نکاح در لغت بنا بر مشهور به معنای وطی است؛ پس استعمال آن در عقد و تزویج مجاز است(ابن منظور، ۱۴۱۴هـ، ج ۲، ص ۶۲۵).

در اصطلاح، نکاح عقدی است که متضمن اباحه وطی باشد(شربینی، ۱۴۱۵هـ، ج ۴، ص ۲۰۰).

تفاوت سفیه با صغیر ممیز و مجنون

غیر رشید همان گونه که گفته شد، به کسی گفته می‌شود که پس از بلوغ، رشد کافی برای استیفای حقوق مالی خود کسب نکرده باشد، یا بعد از تحصیل رشد، آن را از دست داده باشد. غیر رشید، در سنی حالت سفه بر او عارض می‌شود که نوعاً باید رشید شده و از نظر عرفی، اقتضای رشد در او فراهم شده باشد، ولی مانعی موجب سفاقت او شده باشد(باریکو، ۱۳۸۷، ص ۱۶۲). در حالی که صغیر ممیز، فردی است که هنوز به سن بلوغ نرسیده، ولی تا حدی قدرت درک و تشخیص و تمییز سود و زیان در معاملات را به دست آورده است. می‌توان گفت که هر غیرممیزی، غیررشید هم هست، اما هیچ ممیزی پیش از بلوغ، رشید محسوب نمی‌شود. در مرحله تمیز، فرد سود و زیان را از هم تشخیص می‌دهد،

اما این تشخیص در او به صورت ملکه در نیامده است؛ در حالی که رشد ملکه و کیفیت نفسانی است که بعد از بلوغ پدید می‌آید (صفایی و قاسم زاده، ۱۳۸۲، ص ۲۴۰). تفاوت بین سفیه و مجنون در این است که مجنون اصولاً فاقد قوه ادراک و تعقل است؛ در حالی که سفیه تا حدودی قوه درک و تشخیص دارد و حتی ممکن است دارای مدارج علمی و ارزش اجتماعی باشد، لیکن به دلیل ضعف قوای دماغی یا ضعف اراده، نمی‌تواند اموال خود را به طور عاقلانه اداره کند. در واقع او تنها فاقد عقل معاش است؛ یعنی در معاملات فریب می‌خورد و اموال خود را در راه‌های غیر عقلایی مصرف می‌نماید (صفایی، ۱۳۴۸، ج ۱، ص ۶۵). پس می‌توانیم بگوییم سفیه از طفل با بلوغ و از دیوانه با عقل متمایز می‌شود؛ به عبارت دیگر، سفاهت با ادراک و تمییز همراه است و سفیه فاقد عقل معاش می‌باشد بنابراین باید بین سفیه با صغیر ممیز و دیوانه تفاوت قائل شد.

۳- محجور

غیر از ابوحنیفه، همه مذاهب اتفاق دارند که سفیه در تصرفات مالی محجور و در آن مانند طفل و دیوانه است، مگر وقتی که ولی به او اجازه دهد. در تصرفات غیرمالی هم آزادی مطلق دارد. سفیه تا بلوغ و رشد او معلوم نشود، محجور است. این دسته از فقها به قرآن استناد می‌کنند.^۱ اما ابوحنیفه معتقد است رشد، شرط تسلیم اموال به صاحبان آن و نیز شرط صحت تصرفات مالی‌شان نیست. هر گاه کسی بالغ شد و آنگاه سفاهت عارض او شد، تصرفات او صحیح است و منع کردن او جایز نیست. همچنین اگر سفیهی بالغ شد، به طوری که سفاهت او متصل به خردسالی باشد، در هیچ حال پس از رسیدن به بلوغ، محجور نیست (مغنیه، ۱۴۲۱ هـ، ج ۲، ص ۶۳۴).

همچنین فقهای امامیه قائلند که بطلان تصرفات سفیه به وجود ظهور سفاهت است، نه به حکم حاکم به محجور بودن او (حلی، ۱۴۱۳ هـ، ج ۲، ص ۱۳۷)؛ پس هر تصرفی که در حال سفاهت

۱- و لا تؤتوا السفهاء اموالکم التي جعل الله لکم قیاما و ارزقوهم فیها و اکسوهم و قولوا لهم قولا معروفا و ابتلوا الیتامی حتی اذا بلغوا النکاح فان آنستم منهم رشدا فادفعوا الیهم اموالهم (نساء، ۵).

از او صادر شود، باطل است؛ چه حاکم محجور کرده باشد چه نکرده باشد. در این مورد فقهای شافعی تقریباً با قول امامیه موافق هستند. حنفیه و حنابله نیز معتقدند سفیه جز به حکم حاکم محجور نمی‌شود؛ اما مالکیه گفته‌اند: اگر زن یا مردی سفیه شد، سزاوار حجر است، چنانچه قبل از بلوغ سفیه شود، پدرش حق دارد او را منع کند و چنانچه پس از بلوغ سفاهت عارض او شود، جز به حکم حاکم محجور نمی‌شود/مغنیه، ۱۴۲۱هـ.ج، ص ۲۵، یزدی، ۱۴۱۰هـ.ج، ص ۹۶-۹۷.

از منظر حقوقی، عدم رشد سفیه ممکن است به ایام صغر او متصل باشد یا فرد بعد از رسیدن به سن بلوغ و رشد، این صفت را از دست بدهد و محجور گردد. این تفکیک در ماده ۱۲۱۸ قانون مدنی صورت گرفته که آثاری بر آن مترتب است. در مورد غیررشدیدی که عدم رشد او متصل به زمان صغر باشد، به حکم حجر دادگاه نیازی نیست؛ زیرا رشد امری حادث است که به اثبات و احراز نیاز دارد و در صورت عدم احراز رشد، حالت سفه و حجر استصحاب می‌شود/صفایی، ۱۳۴۸، ج ۱، ص ۲۴۱. اما در مورد سفیهی که بعد از احراز بلوغ و رشد به سفه مبتلا شده باشد و عدم رشد او به زمان کودکی متصل نباشد، این بحث مطرح است که آیا حجر او به حکم دادگاه نیاز دارد یا خیر؟

در حقوق امروز، به مستند ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی هیچ کس را نمی‌توان بعد از رسیدن به سن بلوغ به عنوان جنون یا عدم رشد محجور کرد، مگر آن که عدم رشد یا جنون او اثبات گردد/منصور، ۱۳۹۱، ص ۳۲۴.

همان گونه که گفته شد، فقهای امامیه به مجرد ظهور سفاهت در فرد، حکم به سفاهت فرد می‌دهند؛ اما امروزه حقوق ایران قائل بر این است که هیچ فرد کبیر و رشیدی را بدون حکم دادگاه نمی‌توان محجور دانست. به نظر می‌رسد که نظر قانون در اثبات رشد یا سفاهت فرد به حکم دادگاه ارجح باشد.

نکاح سفیه (غیر رشید)

طرح نظریات: به طور کلی نظر فقیهان اسلامی اعم از امامیه و عامه را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد:

۱- نظریه عدم نفوذ نکاح سفیه بدون اذن ولی

بیشتر فقها ازدواج سفیه بدون اذن ولی را نافذ نمی‌دانند/حلی، ۱۳۱۳هـ ج ۲، ص ۱۳۷؛ موسوی خمینی، ج ۲، ص ۲۵۵؛ حلی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۱؛ سید یزدی، ۱۴۰۹هـ ج ۲، ص ۸۶۶).

برخی نه تنها حجر سفیه در امر نکاح و نیازمندی به مداخله و اذن ولی را مسلم می‌شمارند، بلکه ضرورت نکاح برای سفیه را نیز شرط اعمال ولایت ولی می‌دانند. به گفته این دسته از فقها در فرض عدم حاجت سفیه به نکاح، ولی نمی‌تواند برای وی عقد نکاح منعقد نماید. استدلال این دسته آن است که نکاح به دلیل اشمال بر مهر و نفقه، مستلزم ضرر سفیه است و ولی، حق انجام عملی که مستلزم ضرر مولی‌علیه باشد را ندارد/طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۱۶۵؛ حلی، ۱۴۰۸هـ ج ۲، ص ۸۵).

برخی دیگر طبق قاعده کلی ترتب نکاح سفیه بر تصرفات مالی، نکاح وی بدون وجود ضرورت حتی با اذن ولی را نیز ممنوع می‌دانند/عاملی، ۱۴۱۳هـ ج ۴، ص ۱۵۴. برخی فقها این قید را نیز می‌افزایند که عدم اعتبار نکاح سفیه ناظر به فرضی است که ازدواج موجب اتلاف مالی از سفیه گردد/نجفی، ۱۴۰۴هـ ج ۲۶، ص ۵۸).

شافعیان، مالکیان و حنبلیان همانند اکثر علمای امامیه ازدواج سفیه را جایز نمی‌دانند و فقط حنابله ازدواج را به مورد احتیاج به آن مقید کرده‌اند و همچنین به این موضوع اشاره کرده‌اند که مهر نباید بیشتر از مهرالمثل باشد و اگر بیشتر از مهرالمثل قرار داده شود، مقدار زاید باطل است/مغنیه، ۱۴۲۱هـ ج ۲، ص ۶۳۷؛ حلی، ۱۳۸۸، ص ۶۱۰؛ زحیلی، ۱۴۰۵هـ ج ۵، ص ۴۴۴. این دسته از فقها که ازدواج سفیه را بدون اذن ولی صحیح نمی‌دانند به این دلایل استناد کرده‌اند:

الف- زواج احتیاج به مال دارد و نکاح مشتمل بر امور مالی همچون مهریه و نفقه می‌باشد و از آنجا که سفیه در امور مالی محجور است، ازدواج او بدون اذن ولی صحیح نیست/سید یزدی، ۱۴۰۹هـ ج ۲، ص ۸۶۶؛ حلی، ۱۳۸۸، ص ۶۱۰).

ب- عقیده به نفوذ زواج سفیه بدون اذن ولی و صرف مال در مهری که می‌پردازد، به معنای موافقت در اتلاف مال است/قاسم زاده، ۱۳۸۰، ص ۱۳۹).

ج- دسته‌ای از فقها به روایاتی استناد کرده‌اند، مانند روایت فضلاً مبنی بر این که "زنی که مالک خویش است و سفیه و مولی علیها نمی‌باشد، می‌تواند بدون اذن ولی ازدواج کند" (کلینی، ۱۴۰۷هـ.ج، ص ۳۹۱؛ حر عاملی، ۱۴۰۹هـ.ج، ص ۲۶۷). برخی از فقها معتقدند که عبارت غیرالسفیه یکی از مصادیق مولی علیه می‌باشد و عام بر خاص عطف شده است و این گونه توجیه می‌کنند که ولایت بر سفیه عمومیت ندارد و مخصوص امور مالی است؛ بنابراین، ممکن است این گونه برداشت شود که چنین شخصی می‌تواند در انتخاب همسر که امری غیرمالی است، مستقلاً عمل کند؛ به همین دلیل عبارت غیرالسفیه و المولی علیها به طور جداگانه بیان شده است (عاملی، ۱۴۱۳هـ.ج، ص ۱۲۷-۱۲۶). برخی دیگر این روایت را به گونه دیگری تفسیر کرده‌اند. این دسته از فقیهان بر این باورند که اگرچه سفاهت به معنای فقدان عقل معاش می‌باشد، ولی در این روایت با توجه به این که نکاح ارتباطی با امور مالی ندارد و توجه به انتخاب همسر از مسائل مهم است، منظور از سفاهت را عدم برخورداری از رشد کافی برای انتخاب همسر ذکر کرده‌اند. در مورد این روایت ذکر این نکته حائز اهمیت است که هر چند روایت فضلاً مربوط به زن سفیه است، ولی با قطع به عدم فرق بین زن و مرد سفیه، باید حکم به عدم نفوذ نکاح مرد سفیه در ازدواج نیز گردانجفی، ۱۴۰۴هـ.ج، ص ۱۷۷-۱۷۸؛ زنجانی، ۱۴۱۹هـ.ج، ص ۱۹۹).

البته در رابطه با این روایت به نظر می‌رسد که برای عطف عام بر خاص توجیهی وجود ندارد و این گونه عطف قبیح است؛ زیرا می‌دانیم لفظ عام شمولیت دارد و شامل همه افراد زیر مجموعه‌اش می‌شود. بنابراین ذکر عام برای تفهیم همه مقصود کافیتست و لزومی برای اینگونه عطف وجود ندارد. بنابراین به نظر می‌رسد که در این مورد نظر گروه دوم از فقها ارجح می‌باشد. به عبارت دیگر می‌توان گفت زنی که از رشد در تشخیص مصالح خود در انتخاب همسر برخوردار نیست نمی‌تواند درباره ازدواج آزادانه تصمیم بگیرد.

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ وَ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: الْمَرْأَةُ الَّتِي قَدْ مَلَكَتْ نَفْسَهَا غَيْرَ السَّفِيهِةِ وَ لَا الْمُؤَلَّى عَلَيْهَا إِنْ تَزَوَّجَهَا بِغَيْرِ وِلْيٍّ جَائِزٌ.

د- از دیگر روایاتی که فقها برای تأیید نظر خود مبنی بر عدم صحت نکاح سفیه به آن اشاره می‌کنند روایت عبدالله بن سنان^۱ می‌باشد، با این مضمون که " اگر کسی بالغ شود و کارهای او (در نامه اعمالش) به ثبت برسد، جایز است که در امور خویش تصرف کند، مگر اینکه سفیه و یا ضعیف باشد (حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ جلد ۱۸، ص ۴۱۲؛ اصفهانی، ۱۴۱۰ هـ ص ۱۰۰، ص ۱۶۲).

با توجه به اطلاق کلمه سفیه در این روایت به نظر می‌رسد سفیه اعم از امور مالی و غیرمالی می‌باشد بنابراین لازمه تصرف در هر موردی وجود رشد در همان مورد است.

۲- نظریه نفوذ نکاح سفیه بدون اذن ولی

گروهی از فقیهان به شرط ضرورت نکاح اعتراض نموده و منحصر نمودن جواز نکاح سفیه به ضرورت را مخالف شریعت مبنی بر ترغیب و تشویق به ازدواج و تکثیر نسل شمرده و گفته‌اند سفیه نیز بالغ و عاقل بوده و مکلف به تکالیف شرعی اعم از واجبات و مستحبات می‌باشد که یکی از این تکالیف شرعی نکاح است (بحرانی، ۱۴۰۵ هـ ج ۲۳، ص ۲۴۶-۲۴۷). همچنین برخی از فقهای معاصر اسلام نکاح سفیه را بدون اذن ولی نافذ و معتبر می‌دانند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ هـ ص ۳۱۱).

در میان اهل سنت نیز تنها حنفیان معتقد به صحت نکاح سفیه هستند که قائلند ازدواج و طلاق و بنده آزاد کردن سفیه صحیح است؛ زیرا این سه با شوخی نیز صحیح است؛ پس به طریق اولی با سفاقت هم صحیح است. ولی اگر به بیش از مهرالمثل ازدواج کند، فقط به مقدار مهرالمثل صحیح است (مغنیه، ۱۴۲۱ هـ ج ۲، ص ۶۳۷). به عبارت دیگر، نکاحش صحیح است به دلیل این که نکاح از حوائج اصلی هر انسان و از جمله سفیه است که البته در این صورت نباید بیشتر از مهرالمثل قید شود (زحیلی، ۱۴۰۵ هـ ج ۵، ص ۴۴۰).

۱- وَ فِي الْخِصَالِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نُصْرٍ عَنْ أَبِي الْوَيْسِ بْنِ الْخَادِمِ بَيْعَ الْوَلِيِّ عَنْ أَبِي أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلَهُ أَبِي وَأَنَا حَاضِرٌ عَنِ الْيَتِيمِ مَتَى يَجُوزُ أَمْرُهُ - قَالَ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ - قَالَ وَمَا أَشُدُّهُ قَالَ أَحْتِلَامُهُ - قَالَ قُلْتُ: فَهَذَا يَكُونُ الْعُلَامُ ابْنُ ثَمَانَ عَشْرَةَ سَنَةً - أَوْ أَقَلُّ أَوْ أَكْثَرُ وَلَمْ يَحْتَلِمْ - قَالَ إِذَا بَلَغَ وَكُتِبَ عَلَيْهِ الشَّيْءُ جَازَ أَمْرُهُ - إِلَّا أَنْ يَكُونَ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا.

این دسته از فقها که ازدواج سفیه را صحیح می‌دانند به این دلایل استناد کرده‌اند:
 الف- احتیاج، سفیه را به ازدواج فرا می‌خواند و این امر برای او ضروری است؛ زیرا با ازدواج نیمی از دین محفوظ می‌ماند و هر گاه سفیه نتواند برای دیگری نکاح ببندد، حداقل نکاح برای خودش جایز است. مانند کسی که حقی نزد دیگری داشته باشد و او را از آن باز بدارند و بدین سان رسیدن طلبکار به وی ممکن نباشد. می‌تواند حقش را بدون رضایت مدیون بگیرد/حلی، ۱۳۸۸، ص ۷۱۱).

ب- مشهور فقها تنها سفه در امور مالی را از اسباب حجر می‌دانند و معتقدند که سفاهت در امور غیرمالی تأثیری بر امور غیرمالی نمی‌گذارد/طباطبایی، ۱۴۱۷هـ ج ۱، ص ۴۶۰). نکاح عقدی غیرمالی است؛ پس انعقاد آن مانند طلاق و خلع برای سفیه صحیح است و اگر خرج کردن مال برای ازدواج لازم باشد، این دلیلی برای منع از عقد سفیه نمی‌شود، چنان که اگر در طلاق پرداخت مال لازم شود، مانع از طلاق نمی‌شود/ابن قدامه، ج ۴، ص ۵۷۲). همچنین اذن ولی در ازدواج، اذن در مصلحت محض است و همانطو که اشاره شد، نکاح به منظور مال تشریح نشده است؛ بنابراین سفیه در عقد نکاح به اذن ولی احتیاجی ندارد؛ اگرچه در امور مالی نمی‌تواند بدون اذن ولی عمل کند/بیهوتی، ۱۴۲۰هـ ج ۳، ص ۴۵۲).

ج- برخی از فقیهان در مقام اثبات عدم اعتبار رشد در امر ازدواج، به عموم قاعده سلطنت استناد کرده‌اند. طبق قاعده "الناس مسلطون علی انفسهم" هر کس بر خویشتن ولایت دارد و زمام امور نیز به دست خود اوست، این قاعده همانند قاعده سلطنت بر اموال، قاعده‌ای عقلایی است که شرع نه تنها آن را رد نکرده، بلکه امضا نیز کرده است. با این تحلیل هر شخص خواه زن یا مرد، در امر ازدواج خود دارای اختیار است و دلیلی که چنین اختیاری را از شخص سلب کرده باشد و یا این قاعده عام را به وسیله دلیل مخصص دیگری، تخصیص زده باشد، وجود ندارد/مومن قمی، ۱۴۱۵هـ ص ۱۶۶-۱۶۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷هـ ج ۱، ص ۴۶۰).

د- برخی از فقیهان به روایت زراره که از امام محمد باقر علیه السلام نقل می‌کند استناد کرده‌اند که ایشان فرمود: "هر گاه زنی اختیار دار خویش باشد و بتواند خرید و فروش کند، برده

۱- عَلِيُّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْمَيْمَنِيِّ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مَالِكَةً أَمْرَهَا تَبِيعَ وَ تَشْتَرِي وَ تَعْتِقُ وَ تَشْهَدُ وَ تَعْطَى مِنْ مَالِهَا مَا شَاءَتْ فَإِنَّ أَمْرَهَا جَائِزٌ تَزْوِجُ إِنْ شَاءَتْ بِغَيْرِ إِذْنٍ وَ لَيْهَا وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ كَذَلِكَ فَلَا يَجُوزُ تَزْوِجُهَا إِلَّا بِأَمْرِ وَلِيِّهَا.

آزاد کند، شهادت بدهد و هر چه از اموال خود را که می‌خواهد بخشد، اقدام و تصرف او جایز است و می‌تواند بدون اذن ولی خود با هر کسی که مایل است، ازدواج کند/طوسی، ۱۴۰۷هـ، ج ۷، ص ۳۷۸.

با توجه به روایت مذکور اگر زنی مالک امر خود بود به گونه‌ای که بیع و شراء و عتق می‌کرد و شهادت می‌داد و هبه می‌نمود، یعنی زنی که رشیده است، چنین زنی که شامل باکره هم می‌شود، ازدواجش نیز صحیح است و نیاز به اذن ولی ندارد/زنجان، ۱۴۱۹هـ، ج ۱۱، ص ۲۸۸.

از منظر حقوقی، قانون مدنی ایران به طور صریح اشاره‌ای به ازدواج شخص سفیه نکرده است. اما در بین حقوق دانان نیز در این رابطه اختلاف نظر وجود دارد و برخی از حقوق دانان بر این باورند که نکاح سفیه صحیح است و برخی دیگر معتقدند که نکاح سفیه بدون اذن ولی نمی‌تواند صحیح باشد. هر یک از آن‌ها به دلایلی استناد کرده‌اند که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

برخی از استادان حقوق با توجه به ماده ۱۲۰۸ که سفیه را این گونه تعریف می‌کند: "غیر رشید کسی است که تصرف او در اموال و حقوق مالی خود عقلایی نباشد"، گفته‌اند در مورد نکاح سفیه ممکن است گفته شود که چون سفیه در اثر نکاح به طور غیر مستقیم در اموال خود تصرف می‌کند و بدین وسیله ملتزم به پرداختن نفقه و مهریه زن می‌شود، نکاح او نیز بستگی به تنفیذ ولی یا قیم دارد و به تنهایی نمی‌تواند در این باره تصمیم بگیرد. ولی این گفته را، جز در مورد توافق درباره مهریه، نباید پذیرفت.

عقد نکاح دارای دو چهره ممتاز است:

یک- اتحاد زن و شوهر به منظور ایجاد خانواده، که غیرمالی است.

دو- توافق در میزان مهریه، که عقدی است مالی و تابع قواعد عمومی معاملات.

درست است که عقد نکاح نیز آثار مالی فراوان (ارث و نفقه) به همراه دارد و تعهداتی برای زوج ایجاد می‌کند، ولی این الزام‌ها به حکم قانون بر او بار می‌شود و اراده سفیه در آن دخالتی ندارد. یعنی در نکاح، سفیه به همان اندازه باید نفقه بپردازد که شخص رشید و به همان ترتیب قاعده توارث درباره او اجرا می‌شود که در مورد رشید. قانون مدنی نیز به طور ضمنی نکاح سفیه را مجاز شمرده است؛ زیرا با این که در ماده ۱۰۶۴ در مقام

بیان شرایط اهلیت زوجین بوده است، اشاره‌ای به لزوم رشد نکرده است و می‌گوید "عاقد باید عاقل و بالغ و قاصد باشد".

بر عکس، در توافق راجع به میزان مهر، سفیه آزاد نیست و نفوذ اراده او به اجازه ولی یا قیم بستگی دارد؛ زیرا این توافق به طور مستقیم با اموال او ارتباط دارد و میزان مهر نیز با رضایت زن و شوهر معین می‌شود نه به حکم قانون (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۸۷).

همچنین برخی مطابق ماده ۱۰۸۷ ق.م.معتقدند در نکاح دایم تعیین مهر شرط صحت عقد نیست". اگر در نکاح دایم مهر ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده باشد، نکاح صحیح است و طرفین می‌توانند بعد از عقد مهر را به تراضی معین کنند و اگر قبل از تراضی بر مهر معین، بین آن‌ها نزدیکی واقع شود، زوجه مستحق مهرالمثل خواهد بود. "این دسته از حقوقدانان با استناد به این ماده قانونی به بررسی صحت یا عدم صحت نکاح سفیه می‌پردازند. همان گونه که اشاره شد، علاوه بر این که نکاح عقدی غیرمالی است، تنفیذ یا عدم تنفیذ ولی بر توافق سفیه بر مهر، مسأله‌ای است که در اعتبار و نفوذ عقد نکاح مؤثر نیست؛ حتی اگر سفیه ملزم به پرداخت مهرالمثل شود (حیاتی، ۱۳۹۱، ص ۲۲۶).

این دسته قائلند که قانون مدنی سفیه را تنها در امور مالی محجور شناخته و رشد را از شرایط صحت نکاح یا طلاق به حساب نیاورده است. به نظر می‌رسد باید میان عقد نکاح و توافق در مورد مهر تمایز قائل شد. انتخاب همسر و انعقاد نکاح در محدوده صلاحیت سفیه است، ولی تراضی درباره میزان مهر، موقوف به اذن یا اجازه ولی یا قیم است (فصیحی زاده، ۱۳۷۷، ص ۸۲).

در بین استادان حقوق گروهی نیز وجود دارد که معتقد به عدم نفوذ نکاح سفیه هستند (امامی، ج ۴، ص ۳۵۹؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ص ۲۹؛ حیاتی، ۱۳۹۱، ص ۲۲۶). این دسته از حقوقدانان نیز به دلایلی استناد کرده‌اند که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود.

از جمله دلایل این گروه، ماده ۱۰۶۴ ق.م. است و همان طور که قبلاً ذکر کردیم، موافقان صحت نکاح سفیه نیز به همین ماده استناد کرده‌اند. اما نحوه استناد و تفسیر گروهی که معتقد به عدم نفوذ نکاح سفیه هستند، متفاوت است؛ زیرا آن‌ها از عدم ذکر رشد در ماده ۱۰۶۴ ق.م. عدم لزوم رشد و اهلیت سفیه را استنباط کرده‌اند. برخی این

ماده را این گونه توجیه کرده‌اند که عاقد باید عاقل باشد، یعنی کبیر و رشید باشد؛ پس سفیه نمی‌تواند اصالتاً یا وکالتاً عقد نکاح را منعقد کند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۵).

این استدلال کمی دور از ذهن است که عاقل بدون قورینه در معنای دیگری به کار رفته باشد؛ زیرا این لفظ در ادبیات به معنای خردمند به کار رفته است و معنای آن کاملاً مشخص و صریح می‌باشد؛ در حالی که سفیه شخصی است که دارای قوه درک و تشخیص می‌باشد و حتی در بسیاری از موارد طبق روش عقلا عمل می‌کند؛ تنها فاقد عقل معاش است و عدم وجود عقل معاش به معنای نفی کلی عقل از شخص سفیه نیست. بنابراین منظور از این ماده از لفظ عاقل نمی‌تواند شخص سفیه باشد. همچنین این ماده در مقام بیان شرایط عاقد در عقد نکاح می‌باشد و طبق تفسیری که این دسته از علمای حقوق از این ماده داشته‌اند، سفیه حتی برای دیگران هم نمی‌تواند صیغه عقد را اجرا کند؛ زیرا فاقد شرایط لازم برای عاقد است؛ در حالی که علی‌رغم بررسی‌هایی که صورت گرفت، تقریباً هیچ فقیهی را نمی‌توان یافت که در صحت اجرای صیغه عقد برای دیگری تردید کرده باشد.

استدلال دیگری که این دسته از علمای حقوق برای عدم نفوذ نکاح سفیه آورده‌اند، عمومیت حجر سفیه در تصرفات غیرمالی است. در این استدلال بر خلاف ظاهر ماده ۱۲۰۸ ق. م که به تعریف شخص غیر رشید پرداخته است و تصرفات سفیه در اموال را عقلایی نمی‌داند، حجر سفیه را فقط محدود به امور مالی نمی‌داند و این ماده را وارد مورد اغلب می‌داند. علی‌هذا طبق عموماً قانون مدنی، در نکاح سفیه، اذن یا اجازه ولی او لازم است و در صورت نبودن ولی او وصی حق دارد دخالت کند و با نبودن وصی، حاکم حق مداخله دارد (همان، ص ۲۹).

همچنین حقوق‌دانان دلایل ارائه شده از جانب فقها را در این زمینه تأیید می‌کنند و اضافه می‌کنند که در عقد نکاح علاوه بر این که مهریه حقی است مالی، تبعات مالی دیگری مانند نفقه را شامل می‌شود که نمی‌توان آن‌ها را نامرتب با عقد نکاح پنداشت (مدنی، ۱۳۸۵، جلد ۷، ص ۲۸۸).

در مورد نکاح موقت سفیه نظریه عدم نفوذ با مانع مهمی رو به رو نیست؛ زیرا در این عقد تعیین مهر شرط صحت عقد است. بنابراین، در این نوع نکاح اگر مهر تعیین نشود، عقد باطل

است. حال اگر سفیه، مبادرت به انعقاد نکاح موقت کرده و بر میزان مهریه با طرف دیگر عقد توافق نموده باشد، نفوذ و اعتبار آن عقد منوط به اذن ولی است/حیاتی، ۱۳۹۱، ص ۲۲۶).

می دانیم که قانون مدنی ایران اغلب از فقه امامیه اقتباس شده است و در باب حجر اگر نگاهی به نظر و دیدگاه فقها ببندازیم، متوجه می شویم که در فقه تقریباً تمامی فقها حجر سفیه را مختص به امور مالی می دانند. به همین دلیل، اقدامات و تصرفات غیرمالی سفیه، مثل طلاق و خلع را صحیح می دانند. اشکال دیگر این است که در قانون مدنی ذیل مواد ۲۱۰ الی ۲۱۳ که شرایط اهلیت طرفین معامله را بیان می کند، قانون گذار از لفظ متعاملین و معامله استفاده کرده است که به نظر می رسد این الفاظ ظهور در تصرفات مالی دارد و ادعای حجر سفیه در تصرفات غیرمالی خلاف ظاهر این مواد است.

به نظر می رسد مهمترین دلیلی که می توان بر عدم اهلیت سفیه در نکاح اقامه کرد، پیوند ناگسستنی نکاح از جنبه های مالی است. به بیان دیگر، هر چند نکاح فی نفسه یک تصرف مالی نیست، اما مستلزم تصرف در مال است و همین قدر برای حکم به عدم اهلیت سفیه برای انعقاد نکاح کافی است؛ زیرا اقدام به انعقاد نکاح، به دلیل اشتغال بر توافق راجع به مهر مستلزم تصرف در مال است و در نتیجه غیر رشید از انجام مستقل آن ممنوع است. همچنین درباره پرداخت نفقه می توانیم بگوییم که این امر به حکم قانون است، نه نتیجه خواسته زوجین. اما میزان نفقه ارتباط مستقیم با شؤون زوج دارد و انتخاب همسر به طور غیر مستقیم در میزان الزام به انفاق تأثیر می گذارد و سفیه به حسب فرض نمی تواند ابعاد مالی نفقه زوج مورد نظر خود را تشخیص دهد و تناسب آن با مقدرات مالی خود بسنجد/شریف و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۲۶-۲۵).

به نظر می رسد که این استدلال قابل قبول نیست؛ زیرا همانطور که گفته شد، نکاح عقدی غیر مالی است؛ پس انعقاد آن مانند طلاق و خلع برای سفیه صحیح است و اگر خرج کردن مال برای ازدواج لازم باشد، این دلیلی برای منع سفیه از عقد نمی شود. همچنین این گونه نیست که به شکل دایم مهریه جنبه مالی داشته باشد و نباید تنها از جنبه اقتصادی به آن نگریم؛ زیرا مواردی وجود دارد که مهریه دارای بعد اقتصادی نیست، مانند زمانی که آموزش حرفه ای به زوج مهر قرار داده می شود.

در نهایت با عنایت به سکوت قانون مدنی درباره نکاح سفیه، حقوق دانان همانند فقها در این باره اختلاف دارند. برخی از قول مشهور فقها یعنی عدم نفوذ نکاح سفیه بدون اذن ولی تبعیت کرده‌اند و برخی دیگر به صحت نکاح سفیه حکم داده‌اند. از بررسی دلایل این دو گروه چنین برداشت می‌شود که مستندات گروهی که معتقد به صحت نکاح سفیه هستند، ارجح است؛ زیرا سفیه دارای قوه درک و تشخیص است و در بسیاری از امور بر طبق روش و سیره عقلا عمل می‌کند و حتی ممکن است دارای مدارج علمی و جایگاه اجتماعی والایی باشد، لیکن به دلیل فقدان عقل معاش نمی‌تواند اموال خود را به طور عاقلانه اداره کند؛ علاوه بر این که نظریه عدم نفوذ نکاح سفیه به علت حفظ مصلحت سفیه ارائه شده است و ناتوانی سفیه در امور مالی توجیه طرفداران این نظریه می‌باشد. این نظر شاید در ابتدا منطقی و معقول به نظر برسد؛ اما با کمی دقت متوجه می‌شویم که هر چند نکاح احکامی مثل مهر و پرداخت نفقه دارد، ولی نفس عقد نکاح، مالی نمی‌باشد. بنابراین می‌توانیم قائل به ترکیب این دو نظریه شویم؛ به این صورت که عدم نفوذ و صحت نکاح سفیه به صورت ابتدایی صحیح نیست؛ زیرا نکاح از حوائج اصلی هر انسانی است و همان گونه که بیان کردیم، عقد نکاح در نزد شارع، مستحب مؤکد است و با وجود دلایل ارائه شده، نمی‌توان مانعی را در اجرای این سنت برای سفیه در نظر گرفت؛ زیرا شارع مقدس بر ازدواج و تشکیل خانواده تأکید فراوانی دارد. بنابراین نکاح و تشکیل خانواده سفیه منوط به اذن کسی نیست؛ زیرا گاهی مصلحت و ضرورت ایجاب می‌کند که سفیه با شخص مورد علاقه خود ازدواج کند؛ پس نمی‌توان قائل به عدم صحت نکاح وی شد. با این حال پیشنهاد می‌شود در صورت افراط سفیه در تعیین مهر یا پرداخت نفقه، ولی یا قیم، او را منع کند. این منع با آنچه که ما حجر در این مورد می‌شماریم متفاوت است.

یافته‌های پژوهش

- ۱- سفیه از ریشه سفه به معنای بی‌عقلی و سبکی است و در فقه و حقوق کسی است که اموال خود را در غیر اغراض صحیح مصرف می‌کند و عادت در اسراف و تبذیر دارد.
- ۲- سفیه با صغیر ممیز و مجنون تفاوت دارد. سفیه کسی است که پس از بلوغ، رشد کافی

برای استیفای حقوق مالی خود کسب نکرده است؛ در حالی که صغیر ممیز فردی است که هنوز به سن بلوغ نرسیده، ولی تا حدی قدرت درک و تشخیص سود و زیان در معاملات را به دست آورده است. همچنین مجنون شخصی است که به طور کلی فاقد قوه ادراک و تعقل می‌باشد؛ در حالی که سفیه صرفاً فاقد عقل معاش است. پس سفیه از طفل با بلوغ و از دیوانه با عقل متمایز می‌شود.

۳- غیر از ابوحنیفه همه مذاهب معتقدند که سفیه در تصرفات مالی محجور است؛ همچنین فقهای امامیه به مجرد ظهور سفاهت در فرد، حکم به سفاهت فرد می‌دهند اما حقوق ایران قائل به این است که هیچ فرد کبیر و رشیدی را بدون حکم دادگاه نمی‌توان محجور دانست. به نظر می‌رسد که دیدگاه قانون در اثبات رشد یا سفاهت فرد به حکم دادگاه ارجح باشد.

۴- سفیه مانند هر مکلف دیگری موظف به اجرای تکالیف واجب و مستحب است.

۵- اکثر علمای مذاهب به جز حنفیان ازدواج سفیه را جایز نمی‌دانند. با این حال و با توجه به دلایل ارائه شده از جانب دو گروه، نظریه صحت نکاح سفیه از قوت بیشتری برخوردار است؛ زیرا نکاح فی نفسه عقد مالی نیست و همچنین عقد نکاح در نزد شارع، مستحب مؤکد است و با وجود دلایل ارائه شده نمی‌توان مانعی را در اجرای این سنت برای سفیه در نظر گرفت.

۶- با این حال، پیشنهاد می‌شود در صورت افراط سفیه در تعیین مهر یا پرداخت نفقه، ولی یا قیم، او را منع کند. این منع با آنچه که ما حجر در این مورد می‌شماریم، متفاوت است.

منابع

ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب* (۱۴۱۴هـ)، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر، چاپ سوم

ابن قدامه، موفق الدین و شمس الدین، *المغنی و الشرح الكبير* (بی تا)، بیروت، دارالفکر امامی، سیدحسن، حقوق مدنی (بی تا)، تهران، انتشارات الاسلامیه

باریکلو، علی رضا، *اشخاص و حمایت‌های حقوقی آنان* (۱۳۸۷)، تهران، انتشارات مجد، چاپ اول

بحرانی، یوسف بن احمد (آل عصفور)، *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة* (۱۴۰۵هـ)، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول بهوتی، منصور بن یونس، *کشاف القناع عن متن الاقناع* (۱۴۲۰هـ)، بیروت، دارالفکر

جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *حقوق خانواده* (۱۳۸۶)، تهران، کتابخانه گنج دانش، چاپ چهارم

حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، *قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام* (۱۴۱۳هـ)، قم، دفتر انتشارات وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول

_____، *تذکره الفقهاء* (ط - القدیمیة) (۱۳۸۸)، قم، مؤسسه آل بیت، چاپ اول حلی، نجم الدین جعفر بن حسن (محقق)، *شرائع الاسلام فی مسائل حلال و حرام* (۱۴۰۸هـ)، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم

حلی، محمد بن حسن بن یوسف (فخرالمحققین)، *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد* (۱۳۸۷)، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول

حیاتی، علی عباس، *حقوق مدنی اشخاص و محجورین* (۱۳۹۱)، تهران، نشر میزان، چاپ اول

زحیلی، وهبه، *الفقه الاسلامی وادلته* (۱۴۰۵هـ)، دمشق، دارالفکر، چاپ دوم زنجانی، سید موسی شبیری، *کتاب نکاح* (۱۴۱۹هـ)، قم، مؤسسه پژوهشی رای پرداز، چاپ اول

- شریف، محمد و مهدی جلالی و مریم اکرمی و زهرا ابرقویی، «پژوهشی در وضعیت نکاح سفیه در فقه و حقوق ایران» (زمستان ۱۳۹۳)، فقه و حقوق، شماره ۴۳
- شربینی شافعی، شمس‌الدین محمد بن احمد، *مغنی المحتاج الی معرفه المعانی الفاظ المنهاج* (۱۴۱۵هـ)، دار الکتب العلمیه، چاپ اول
- صفایی، سیدحسین و سیدمرتضی قاسم‌زاده، *حقوق مدنی اشخاص و محجورین* (۱۳۸۲)، تهران، انتشارات سمت، چاپ هشتم
- _____ دوره *مقدماتی حقوق مدنی، اشخاص و خانواده* (۱۳۴۸)، تهران، مؤسسه عالی حسابداری، چاپ دوم
- طباطبایی حکیم، سیدمحسن، *مستمک العروة الوثقی* (۱۴۱۶هـ)، قم، مؤسسه دارالتفسیر، چاپ اول
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *تهذیب الاحکام* (۱۴۰۷هـ)، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم
- _____ *المبسوط فی الفقه الامامیه* (۱۳۸۷)، تهران، المکتبه الرضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، چاپ سوم
- عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی)، *الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة* (۱۳۶۷)، قم، مرکز نشر دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ سوم
- _____ *مسالك الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام* (۱۴۱۳هـ)، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول
- عاملی، سیدجواد بن محمد، *مفتاح الكرامه فی شرح قواعد العلامه* (بی تا)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول
- عاملی، حر محمد بن حسن، *تفصیل الوسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشیعه* (۱۴۰۹هـ)، قم، مؤسسه آل‌البتیت علیهم‌السلام، چاپ اول
- فصیحی زاده، علیرضا، *انن و آثار حقوقی آن* (۱۳۷۷)، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزة علمیه قم، چاپ اول

قاسم زاده، سیدمرتضی، «ازدواج غیر رشید، مجنون و بیمار جسمی یا روحی خطرناک» (۱۳۸۰)، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی، دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری،

شماره بیست و سوم

قدیانی، عباس، فرهنگ فارسی معلم (۱۳۸۱)، تهران، انتشارات جاجری، چاپ چهارم
کاتوزیان، ناصر، دوره حقوق مدنی خانواده (۱۳۸۸)، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ

اول

کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی (۱۴۰۷هـ)، تهران، دار المکتبه اسلامی، چاپ

چهارم

مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار الجامعه لدرر الاخبار الاثمه الاطهار (۱۴۱۰هـ)، بیروت

مؤسسه الطبع و النشر، چاپ اول

مدنی، سیدجلال‌الدین، حقوق مدنی (بی‌تا)، تهران، پایدار (۱۳۸۵)، چاپ اول

مغنیه، محمدجواد، الفقه علی المذاهب الخمسه (۱۴۲۱هـ)، بیروت، دار التیار جدید - دار

الجواد، چاپ دهم

مکارم شیرازی، ناصر، انوار الفقاهه کتاب نکاح (۱۴۲۵هـ)، قم، انتشارات مدرسه الامام

علی بن ابی طالب، چاپ اول

منصور، جهانگیر، مجموعه قوانین اساسی و مدنی (۱۳۹۱)، تهران، نشر دوران، چاپ چهل

و ششم

مومن قمی، محمد، کلمات سدیدیه فی مسائل جدیدیه (۱۴۱۵هـ)، قم، دفتر انتشارات اسلامی

وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول

موسوی خمینی، سیدروح‌الله، تحریر الوسیله (بی‌تا)، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، چاپ اول

نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام (۱۴۰۴هـ)، بیروت، دار احیاء

التراث العربی، چاپ هفتم

واسطی زبیدی، محب‌الدین سیدمحمدمرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس (۱۴۱۴هـ)

بیروت، دار الفكر للطباعه و النشر و التوزیع، چاپ اول

یزدی، سیدمحمدکاظم، *العروه الوثقی فیما تعم به البلوی* (١٤٠٩هـ)، بیروت، مؤسسه
الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم
_____ *موسوعه فقه کویته* (١٤١٠هـ)، کویت، طباعه ذات السلاسل ووزارة الاوقاف و
الشئون الاسلامیه، چاپ هشتم